

پروفسور دکتر فاروق صفی زاده

## تبار آریایی خوزستان

این نام در متون باستانی ایران به شکل اپاتان آمده است. این واژه پهلوی است و از سه جزء ساخته شده: جزء نخست به معنی آب است. پات از ریشه ی پاییدن و آن پسوند نسبت است و اپاتان به معنی جایی است که در آن جا از آب دریا و رود پاسبانی می کنند و آن را می پایند. گفته ی ابن حوقل و اصطخری نیز گواه این معنی است که پاسبانان در آبادان، دزدان دریا را از دزدی باز می داشتند و دهانه ی دجله و دریا را می پاییدند. ایزده: این شهر که از قدیمی ترین شهرهای ایران است، قدمت آن به دوره ی تمدن انزان (ایلام = عیلام) می رسد. این واژه از واژه ی ایران یا انزان گرفته شده. پس از تازش تازیان این شهر به دست عبدالله بن حامد (۵۹ ق) از سرداران ابوموسا اشعری گشوده شد و از آن به بعد با تلفظ و کتابت ایدج خوانده است. انزان تمدن بزرگ ایرانی است که بعدها یهودیان واژه ی جعلی عیلام را به کار برده اند. واژه ی ایلام یا عیلام در هیچ کدام از متون و نوشته های باستانی درج شده اما واژه ی انزان درج است. شهر انزان یا انشان در همین ناحیه ی ایزده قرار داشته است.

**بندر هندو یجان:** هندو یجان از شهرهای کهن

شده. واژه ی هوز معرب شده ی خوز می باشد. بنا به گفته مولف تاریخ بلعمی، اردشیر بابکان شهر اهواز را بنا نهاد و ابتدا آن را هرمزاردشیر نام گذاشت و بنا بر نوشته ی تاریخ پیامبران و شاهان، این نام کم کم هوجستان و اجار (خوزستان بازار، خوانده و در مجمل التواریخ و القصص به گونه ی هوجستان و اجار آمده است. بنا بر این خوزستان بازار و یا خوزستان و اجار، یعنی بازار سرزمین خوج ها یا خوزها که معرب آن سوق (اهواز است)، در کتاب سفرنامه ابوهاتف، زین الاخبار گردیزی، تاریخ یعقوبی، اصطخری، صورة الارض ابن حوقل، حدود العالم، سیرالملوک خواجه نظام الملک نام اهواز و خوزستان با همین معنی ضبط شده است.

**ریشه شناسی برخی از شهرهای خوزستان**  
در این جا نگاهی می کنیم به شهرهای مهم خوزستان و ریشه شناسی این شهرها.

**آبادان:** این نام به صورت های زیر در منابع هم تاریخ ذکر شده، آپفانا (نگارش بطلمیوس در قرن ۲م)، آپفادانا (نگارش فارسیان در قرن ۴م)، عبادان (نگارش متون قدیم فارسی و عربی تا قبل از ۱۳۱۴ ش) آبادان.

**ریشه شناسی نام خوزستان**  
واژه ی خوز، شوش، سوس، تغییر شکل یافته واژه ی باستانی اوژ هستند که اوژ در لغت باستانی ایرانی به معنای خوب و نیک است. اوژ یا اوژ نام بخشی از کهگیلویه امروزی و خوزستان آن روز بوده که هخامنشیان چون با ناحیه ی نامبرده، همسایه بوده اند، انزان را که خوزستان کنونی جزو آن بوده روی هم رفته اوژ می خواندند و به همین سبب در متن پارسی کتیبه ای در بیستون و سنگ نبشته خشایار شاه در تخت جمشید هر جا که سخنی از این منطقه رفته، به صورت اوژ ضبط شده است.

بنا بر نوشته های نویسندگان یونانی، در ناحیه شرقی شهر امروز اهواز، مردمانی به اسم اوکسی ساکن بوده اند. دموورگان هم در کتاب تحقیقات باستان شناسی ایران، کلمه اوکسی را یونانی شده ی اوز و هوج می داند و می گوید: اوکسی نام قبایلی بوده که در ناحیه ای بین جلگه و فلات ایران سکونت داشته اند. هوج می داند و می گوید: اوکسی نام قبایلی بوده که در ناحیه ای بین جلگه و فلات ایران سکونت داشته اند.

نام اهواز نیز از همین واژه ی هوز یا خوز گرفته

بنا به گفته مولف تاریخ بلعمی، اردشیر بابکان شهر اهواز را بنا نهاد و ابتدا آن را هرمز اردشیر نام گذاشت و بنابر نوشته ی تاریخ پیامبران و شاهان، این نام کم کم هوجستان و اجار (خوزستان بازار، خوانده و در مجمل التواریخ و القصص به گونه ی هوجستان و اجار آمده است. بنابر این خوزستان بازار و یا خوزستان و اجار، یعنی بازار سرزمین خوج ها یا خوزها که معرب آن سوق الاهواز است).

خوزستان است و آن را معرب هندیگان به معنی جایگاه هندیان دانسته اند. هندی ها از نژاد آریایی و از اقوام مادی بوده اند.

**بهبهان:** ولایت بهبهان از روزگار پیشین به نام شهر حاکم نشین آن انبر قباد یا ابرقباد، قباد فره و اراکان، ارگون، ارغون، ازجان واره گان برای ولایت و مرکزش ازجان که شهر بهبهان کنونی بر جای آن است، بازمانده است. جغرافی نویسان اسلامی، از جمله ابن فقیه و ابن بلخی بنای ارگان را به قباد پادشاه ساسانی نسبت می دهند و بنا به عقیده ی آنان، قباد آن را برای سکونت زندانیان جنگی آمد، دیار بکر و میافارقین ساخت و آن جا را به آمد قباد نامید.

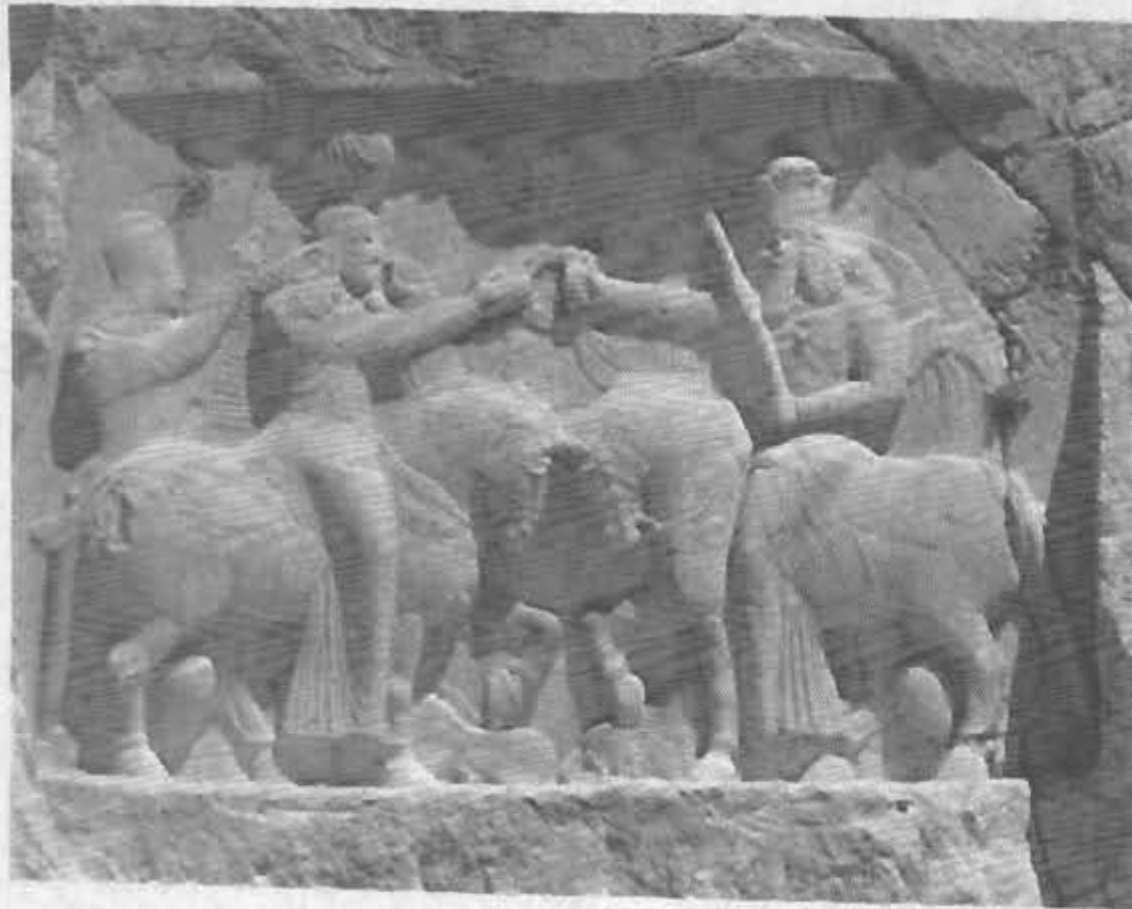
کلمه ی ارجان معرب ارکان و اصل آن آریاگان می باشد و گاه ارغان نیز گفته اند.

کلمه ی بهبهان که در زبان مردم ناحیه بهبهو اطلاق دارد، پیش از ارجان هم وجود داشته و نام آبادی چسبیده به شهر ارجان یا نام باغستان چسبیده به شهر بوده است. توان در زبان لری یعنی خانه و محل سکونت و سقف بوآن به معنی سقف و بام است. بهبهان شکل دیگری از به آمد کواد است.

در متون تاریخی آمده است اردشیر بابکان سر دودمان ساسانی ها به احداث ۱۰ شهر در خوزستان و پارس پرداخت که در ۸ شهر زیر هم آتشکده و هم کتابخانه و هم آموزشگاه تاسیس نمود:

۱- شهر گور اردشیر (اردشیر خوره یا مهر اردشیر) فیروز آباد کنونی. شهر گور اردشیر، فیروز آباد کنونی یا در برخی از ماخذ شهر فراز اردشیر و نیز گاهی گور یا جور و یا گلاب گور آمده است. اصطخری در مسالک الممالک می نویسد: در زمان اردشیر بابکان در جایی از این شهر باستانی آبی را کد بود که او دستور داد آن آب را بخشکانند و در آن جا شهر خود را بنا نهاد.

۲- شهر به اردشیر: نام دو شهر، یکی بردسیر کنونی



و دیگری بهر سیر

۳- شهر بخت اردشیر، یا بهمن اردشیر که در چند ماخذ بو شهر کنونی است

۴- شهر رام اردشیر، که آن را شهر توج هم می گفتند.

۵- شهر رام هرمز، یا هرمز اردشیر که تازیان آن را سوق الاهواز می گفتند.

۶- شهر هومان اردشیر (و هیشت اردشیر، ویه اردشیر، سر راه تیسپون نزدیک بصره امروز)

۷- شهر استاباد اردشیر (شهر باستانی مسن در کناره ی خلیج پارس)

۸- شهر ریوارد شیر (ری اردشیر، ریشهر) که در تاریخ به نام خانه آمده و در نزدیکی بو شهر امروزی بوده است.

این شهرها به وسیله ی فرماندار و جداگانه یک موبد بزرگ اداره می شد، در شهرهای یاد شده، آتشکده ها مکان هایی برای تبلیغ دین زردشتی و در آموزشگاه های وابسته نه تنها علوم دینی، بلکه علوم و دانش های روز نیز تدریس می شد.

یکی از مهمترین شهرهای خوزستان در طول تاریخ پیش از اسلام و پس از آن، شهر گندی شاپور است. واژه ی گندی شاپور در پهلوی و فرس میانه به معنی سپاه و یا پاسگاه سپاهیان است. در تاریخچه ی شهر گندی شاپور آمده که این شهر پیش از ساسانیان در بین سال های ۱۷۰-۱۴۱ میلادی در مکان کنونی (روستای شاه آباد) و سر راه شوشتر به دزفول در سرزمین خوزستان به وجود آمده است و آن یکی از پاسگاه های ارتش یک مقرر سپاهی بوده است.

نام گندی شاپور برای نخستین بار در ادبیات پهلوی شهر وه اندوشاپوهر آمده است که معرب فارسی واژه ی گندی همان جندی است و روی

طبق تحقیقات انجام شده زبان خوزی از بقایای ایرانی قدیم است که می توان آن را از زبان های کهن آریایی دانست.

هم رفته در ادبیات اسلامی شهر جندی شاپور و یا جندی شاپور ذکر شده است.

حمزه اصفهانی (ابو عبدالله بن حسن ۳۶۰-۲۷۰ ه.ق) در رساله ی خود به نام سنی ملوک الارض و الانبیاء رویه ی ۳۴ و ۳۵ چاپ برلین (۱۳۴۰) و با جمله ی عربی چنین می نویسد:

(و اما به از اندیو شاپور فمدینه من مدن خوزستان و هی التی لماعمر بوها قالوا جندی شاپور و اما اشتقاقها بالفارسیه فان اسم الانطاکیه و به اسم للخیر و معنا خیر من انطاکیه)

درباره ی سازمان های علمی گندی شاپور آن چه مسلم است و برای نخستین بار مورد بهره برداری قرار گرفت، مراکز پزشکی بود که موبدان دانشمند و گیاه شناسان ایرانی و بعد رده هایی از هیربدان و سپس پزشکان یونانی و سریانی به دانش پژوهان آموزش می دادند.

در برخی ماخذ آمده است که در فاصله سال های ۲۵۰ تا ۲۷۱ م (سال ۲۷۱ در گذشت شاپور یکم) به جز آموزش پزشکی در شهر گندی شاپور بیمارستانی نیز وجود داشته که علاوه بر آموزش پزشکی و گیاه درمائی از بیماران شهرهای دیگر نیز پذیرایی می شده و بیماران شفا می یافته اند.

در این دانشگاه از تمام اقوام و دانشمندان جهان دانشجویانی درس می خوانده اند و دانش و فرهنگ ایرانی از این دانشگاه به سراسر جهان از جمله یونان و ... انتقال یافت. پس از اسلام نیز

همه ی دانشمندان جهان اسلام در این دانشگاه درس خوانده اند.

### زبان مردم خوزستان

یاقوت در معجم البلدان می نویسد که زبان عامه ی مردم در آن جا پارسی و عربی است. جز این که مردم خوزستان را زبان دیگری است که خوزی نام دارد و آن زبان خاصی است که به زبان های دیگر شباهت ندارد.

ابن ندیم در کتاب الفهرست در کلامی که از قول ابن المقفع نقل کرده، زبان خوزی را از انواع زبان شمرده و گفته است که زبان خوزی زبانی بوده که پادشاهان و بزرگان در خلوت و هنگام بازی و خوش گذرانی با ملازمان و حواشی خود تکلم می کردند.

طبق تحقیقات انجام شده زبان خوزی از بقایای ایرانی قدیم است که می توان آن را از زبان های کهن آریایی دانست. لازم به ذکر است مردم عرب زبان خوزستان فقط زبانشان عربی است و نژاد آن ها آریایی می باشد. طبق پژوهش های پروفیسور گیرشمن، خاورشناس معروف فرانسوی، در حدود قرن هفتم پیش از میلاد، پارسی ها در پارسواش در شرق شوشتر، در ناحیه ی واقع در دو سوی کارون نزدیک انحنای بزرگ این شط، پیش از آن که به سوی جنوب برگردد، برقرار شده و اولین سلطنت پارسی را به سردودمانی هخامنش نامی در این ناحیه ی خوزستان بنیاد نهادند. در ۶۷۵-۶۴۰ قبل از میلاد، چپش پش پسر و جانشین هخامنش به قلمرو خود توسعه داده شهرانشان را در شمال شرقی پارسواش تحت قلمرو خود در آورده و خود را شاه انشان خواند.

خوزستان در دوره ی ساسانی آبادترین ایالات ایرانی بود و در تقسیمات کشوری جزء منطقه ی نیمروز یعنی جنوب به شمار می رفت، از شهرهای مشهور خوزستان در زمان ساسانیان هرمز دارد شیر (رامهرمز و گندی شاپور (جندی شاپور) بود. مسیحیان آرامی زبان ایران، اسقف نشین در خوزستان به نام بیت هوزانه یعنی خانه ی خوزیان داشتند که مرکز آن در گندی شاپور قرار داشت) از دیگر شهرهای خوزستان دزپل (دزفول) است که در کناره ی رودخانه ی دز در جنوب گندی شاپور قرار دارد و چون در آن جا پلی بر آن رود به فرمان شاپور دوم ساخته شده بود از این جهت این شهر را دزپل یا دزفول گفتند.

شهرهای خوزستان همه فارسی زبانند.

حتی یک شهر عربی هم در سراسر خوزستان وجود ندارد. نام همه ی شهرها و روستاها پارسی و غالباً همان نام هایی است که از روزگار مادها تا روزگار ساسانیان مانده است. بیشتر مردم خوزستان نیز از طوایف لر هستند که به زبان عربی سخن می گویند و گویش عربی آن ها مخلوطی از زبان لری، پارسی و عربی است.

### منابع:

- 1- (EUROPEAN MEDICINE) ARAB ROOT BY DAVID W. TSCHANZ, 1997
- 2- (PEER 1988) AMOENI TA TUM EXOTICARUM BY ENGLIBET KEM
- 3- (SINGER) A SHORT HISTORY OF MEDICINE 1938 (BY CH. E S ٢TRIST) THE GREAT DOCTORS, 1760 (BY HENRY GEORGE SARTON) A HISTORY OF SCIENCE 1900 (BY MEDICO CHIRUR GICAL 1979 ENCYCLOPEDIA ANCIENT PERSIA AND IRANAN CIVILIZATION-7 1971 (BY, C, HURT) A
- 8- الفهرست، ابن ندیم، (۳۷۸ هجری قمری)
- 9- اخبار الطوال ابن داوود دینوری، ۱۳۳۰
- 10- تاریخ جغرافیای خوزستان، امام شوشتری، ۱۳۳۱
- 11- الدكتور سوسه: العراق فی الخوارط القديمه

خارطه رقم ۸، تاریخ هیروودوتس، الشهير، ج ۱، طبع بیروت ۱۸۸۶.

۱۲- دایره المعارف البستانی، طبع بیروت ۱۸۸۳، ج ۷

۱۳- نزهة القلوب حمدالله مستوینی، به اهتمام دکتر محمد دبیر سیاقی، طبع تهران ۱۳۳۶.

۱۴- خریدة العجائب، طبع قاهره ۱۳۳۰۳، ج ۵.

۱۵- نهاییه الارب، طبع دارالکتب قاهره ۱۹۳۳، ج ۱

۱۶- معجم البلدان، طبع قاهره، ۱۹۰۶، ج ۲

۱۷- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، طبع لیدن، ۱۹۰۶، به اهتمام استاد دی خویه.

۱۸- البدء و التاریخ، طبع پاریس، به اهتمام کلمان

هوار، ۱۹۰۷، ج ۴

۱۹- صوره الارض، طبع لیدن، ۱۹۳۸، به اهتمام

کرامو، ج ۱

۲۰- حدود العالم، طبع لنینگراد، به اهتمام بار تولد

۲۱- فارسنامه ی ابن البخی، طبع تهران، ۱۳۱۳، به

اهتمام سید جلال الدین آشتیانی، از روی نسخه

ی طبع کمبریج

۲۲- المسالک و الممالک، اصطخری، طبع

لیدن، ۱۹۲۷، به اهتمام استاد دی خویه

۲۳- مروج الذهب، طبع پارس، به اهتمام باریبه

دومینار، ۱۸۶۱، ج ۱

۲۴- التنبیه و الاشراف، طبع بغداد ۱۹۳۸،

۲۵- الاعلاق النفیسه، ج ۷، به اهتمام دی خویه،

طبع لیدن ۱۸۹۱.



نقش برجسته دیهیم بخشی به اردشیر بابکان و نقش برجسته کرتیر